

## جستاری جدید در یافتن مصداق 'صلاة وسطی'

پرویز رستگار\*

استادیار دانشگاه کاشان

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۲/۱۲/۲۲ - تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۸۶/۴/۶)

### چکیده

آیه ۲۲۸ سوره بقره، یکی از بحث برانگیزترین آیات قرآن کریم برای مفسران بوده و یافتن مصداق 'صلاة وسطی' که بخشی از آیه یادشده را ویژه خود کرده است، استدلال‌ها و کشاکش‌های بسیاری را برانگیخته است. ما در این مقاله - جدا از آنچه تاکنون، مفسران ارائه کرده و تنها به رغم انگیزه نیکوی خود، به اختلافات دامن زده‌اند - برای آن که راه حل نوینی جست‌وجو و عرضه کنیم، نخست هشت قرینه منفصله و متنوع را که فقهی، ادبی، حدیثی، تاریخی، جغرافیایی و تفسیری‌اند، یادآور شده، با تحلیل و جمع‌بندی آنها، تلاش کرده‌ایم نشان دهیم، مصداق 'صلاة وسطی'، نماز ظهر در شش روز هفته و نماز آدینه در ظهر هر جمعه است.

کلید واژه‌ها صلاة وسطی، نماز ظهر، نماز عصر، نماز جمعه.

### طرح مسأله

آیه ۲۲۸ سوره بقره: حافظوا علی الصلوات و الصلاة الوسطی و قوموا لله قانتین همواره یکی از بحث‌برانگیزترین آیات قرآن کریم در طول تاریخ شکل‌گیری و گسترش علم تفسیر بوده است. این آیه که در بردارنده فرمان الهی مبنی بر پاسداری از نمازها - به ویژه 'صلاة وسطی' - است، همیشه برای مفسران، از زاویه تعیین مصداق این نماز ویژه، جالب توجه و تحریک‌کننده بوده و هست، چرا که نماز، مهم‌ترین عبادت و

ستون دین به شمار می‌رود و برجستگی یک نماز در میان مجموعه این جدی‌ترین نیایش هر روزه مسلمانان، بی‌گمان می‌تواند نکته‌ای شایسته خواستن، جست‌وجو و دانستن باشد.

با این همه و به رغم چشم‌داشت طبیعی همه مسلمانان مبنی بر این‌که سخن از چند و چون این آیه، از آغاز و در ادامه، بی‌غبار و برکنار از دو دستگی و سرگردانی باشد، تفسیر آن، حکم پا نهادن به میدانی پرهیاهو و غرقابی جان‌ستان به خود گرفته است؛ به گفته سعیدبن مسیب، یاران و همراهان رسول خدا (ص) - خود - در تعیین مصداق 'صلاة وسطی'، همداستان نبوده‌اند (نک: طبری، ۵۸۱/۲؛ رازی، ۳۱۵/۳؛ بغوی، ۳۲۹/۱؛ ابن‌جوzy، ۲۴۸/۱؛ سیوطی، الدر المنثور، ۷۱۸/۱ و ...) و به دنبال آنان، مفسران هم دچار پراکنده‌گویی‌ها و درگیری‌های مناسب با زمینه کار خود شده، فقیهان را نیز که برای تحکیم پایه‌های اجتهاد خود در 'کتاب الصلاة'، ناگزیر از درنگ در تفسیر این آیه‌اند، به دنبال خود، به وادی بی‌کرانه مشاجرات و منازعات فقهی کشاندند (نک: رازی، بغوی، همان جاها؛ ابن‌ادریس حلی، ۸۸/۱).

ابن‌جوzy (نک: همان‌جا) شمار آرای عنوان‌شده برای یافتن مصداق 'صلاة وسطی' را پنج و ابن‌عربی مالکی آن را در احکام القرآن هفت تا می‌داند (نک: ۲۲۵/۱). قرطبی عدد ده (نک: ۲۰۹/۳)، سیوطی عدد چهارده (نک: الاکلیل، ۴۲)، شوکانی عدد هفده (نک: نیل الاوطار، ۳۹۹/۱ - ۴۰۰)، مغنیه - بدون مراجعه به کتاب نیل الاوطار و تنها به عنوان نقل از شوکانی - عدد هجده (نک: ۳۶۷/۱)، قسطلانی عدد نوزده (نک: المواهب اللدنیه، ۱۱۴/۱)، ابن‌عاشور عدد بیست و چند (نک: ۴۶۷/۲) و سرانجام، قاسمی عدد چهل و چند (نک: محاسن التأویل، ۲۸۶/۳) را یادآور شده است!

خازن فصلی را برای بیان اختلاف علما در تعیین مصداق 'صلاة وسطی' گشوده است (نک: ۱۸۰/۱) و دمیاطی کتابی در این باره نوشته که به گفته شاکردش، ابوحنیان اندلسی کتاب کشف المغطی فی تبیین الصلاة الوسطی (نک: ۵۴۶/۲) و به گزارش قسطلانی، کشف المغطی عن الصلاة الوسطی (نک: المواهب اللدنیه، همان‌جا) نام داشته است. ما در این‌جا، بدون احساس نیاز به درگیر کردن خود با چندگونه‌گویی‌ها و کشاکش‌های پیچیده و بی‌سرانجام دیگران، می‌کوشیم پرونده این بحث را از افقی دیگر و با دورنمایی نو، بازخوانی کنیم.

## حل مسأله

عملیات اجتهاد - مانند دیگر تلاش‌های عقلانی آدمیان - کاری ظریف، پیچیده و انرژی‌بر است که در آن، دو عنصر نقش عمده و تعیین‌کننده‌ای دارند: عنصر انسانی (مجتهد) و عنصر ابزاری (اطلاعات)؛ از یک سو، مؤلفه‌هایی که جنبه‌های گوناگون شخصیتی یک انسان را می‌سازند - مانند خاستگاه خانوادگی، محیط زندگی، رشد و بالندگی‌های علمی و توانمندی‌های فردی چون جودت ذهن، سرعت انتقال، دقت نظر و دیگر عوامل ژنتیکی - در ایجاد زاویه نگاه و توان پردازش داده‌ها و ترکیب مطلوب آن‌ها مؤثرند و از سوی دیگر، تنوع، عمق و اصالت اطلاعات که بر دو دسته عمده‌اند: آگاهی‌های درون متن (قراین متصله) که دستیابی به آن‌ها، آسان‌تر می‌نماید و آگاهی‌های بیرون از متن (قراین منفصله) که بسی ظریف‌تر و پیچیده‌ترند و فراچنگ آوردن آن‌ها، دشوارتر است. مجموعه این دو نوع آگاهی، شکل هندسی کثیرالاضلاعی را می‌ماند که دستیابی به هر دانش و داده عقلانی نو، ضلعی جدید به آن می‌دهد، نظم و چینش پیشین را بر هم می‌زند و در نتیجه، نظمی دیگر، شکلی نو و برداشتی نوین می‌آفریند.

اینک در کنار تأکید دوچندان بر ضعف مفرط خویش در پردازش این مقاله، می‌خواهیم با تکیه بر برخی قرینه‌ها که از درون و بیرون، آیه مربوط به صلاة وسطی را در بر گرفته‌اند، نقبی به فضای نزول آیه مورد بحث بزنیم و با نگاه به مسأله از زاویه‌ای متفاوت با شیوه‌های معمول و رایج، مشکل را ارزیابی کنیم:

قرینه نخست: سهل‌گیری و تسامح اسلام در احکام. یکی از نکته‌های مهم در کار قانون‌گذاری که هم در آیات قرآن کریم منعکس است و هم باید وجهه همت همه کسانی باشد که در صدد اجتهاد و استخراج احکام‌اند، عنایت به عنصر سهل‌گیری و نرمش این دین قویم در چارچوب طرح بایدها و نبایدهایی است که می‌باید در زوایای گوناگون زندگی مسلمانان، عینیت و تجلی یابند. در پناه این روی‌کرد، انسان نه یک ماشین یا آدم آهنی بی‌اراده و دست‌نشانده که یک موجود مکلف و امانت‌بر دوش است که باید او را و توانمندی‌ها و ظرفیت‌هایش را شناخت و با درکی درست از آستانه تحمل و سقف انرژی‌ها و امکاناتش، از او انتظار داشت و چشم‌داشت خود را تنظیم کرد (نک: موسوی‌بجنوردی، ۲۰۹/۱-۲۲۴؛ نیز نک: مغنیه، ۲۴/۳؛ طباطبایی، ۴۱۲/۱۴).

قرینه دوم: ضرورت روشن بودن پیام یک وظیفه عمومی و دارای کاربری فراوان. طبیعی‌ترین چشم‌داشت از قانون‌گذاری که به لحاظ اهمیت موضوع و فراگیری قانونی، آن را بنیاد می‌نهد و سپس، آن را به آگاهی همگان می‌رساند آن است که از واژه‌ها، ترکیب‌ها و ادبیاتی سود جوید که برای همه، مفهوم و قابل درک باشد، چرا که می‌خواهد همگان با دادن پاسخی مثبت به این فراخوان، بر آن گردن نهاده، به آن پای‌بند باشند. در فقه به این‌گونه موضوعات که بیش‌تر کاربرد دارند و فراوان بر سر راه و گذر مردم قرار می‌گیرند، «ما تعمّ به البلوی» (= آنچه دامنگیر عموم مردم است) می‌گویند (نک: محسنی، ۱/۳۲۶؛ اردبیلی، ۱/۱۴۳؛ نیز نک: قرطبی، ۶/۲۷، ۱۱۸؛ موسوی‌بجنوردی، همان ۲/۴۰-۶۱).

قرینه سوم: ویژگی‌های اقلیمی و زیست محیطی. آب و هوای جزیره العرب جز در مناطق ساحلی عموماً داغ و خشک است و تنها شب هنگام به لطافت می‌گراید. به همین دلیل، شب برای مردم، رحمتی به شمار می‌رود که بی‌رحمی روز، شدت گرما و فقر حیات را به دست فراموشی می‌سپارد و ماه - به ویژه، اگر بدر و کامل باشد - همگان را دچار جادوی زیبایی خود می‌کند. در چنین شب‌هایی است که باد «صبا» می‌وزد و عرب با زبان نظم و نثر، او را می‌ستاید و به او عشق می‌ورزد. در نقطه مقابل، شاعران باد «سموم» را که چهره‌ها را می‌گازد و دیده‌ها را کور می‌کند، به نفرین می‌گیرند و همگان، همواره سختی‌ها و آسیب‌هایی را که از آن در یادهای خود دارند، برای هم بازگو می‌کنند (نک: جواد علی، ۱/۲۱۳-۲۱۴).

در این شبه جزیره ... از هر سو، صحرای خشک به چشم می‌خورد که تابش آفتاب تند، آن را سوخته و کوه‌های خشک و برهنه دیده می‌شود که باقی‌مانده آتش‌فشان‌های قدیم است ... (نک: شهیدی، ۱-۲؛ نیز نک: جواد علی، ۱۴۵-۱۵۰).

در بخشی از شمال غربی این سرزمین ... بادیة الشام قرار دارد و در کنار آن، بیابان دیگری است که هفتاد هزار کیلومتر مربع وسعت دارد. این بیابان که نفود نام دارد، از شن نرم پوشیده شده است... در جنوب این سرزمین، بیابان بی‌آب و علف دیگری به نام الربع الخالی است که تا امروز همچنان خالی مانده است. وسعت این بیابان به پانصد هزار کیلومتر مربع می‌رسد و می‌توان گفت، جزو پهناورترین بیابان‌های خشک و خالی جهان است. بین الربع الخالی و نفود، بیابان دیگری به نام دهناء واقع است که آن هم از ریگ روان پوشیده است (نک: شهیدی، ۲).

قرینه چهارم: نقش محوری حدیث در تفسیر آیات قرآن کریم. بی گمان، در میان منابع چهارگانه‌ای که به طور سنتی و معمول، برای اجتهاد و دین‌شناسی در حوزه فروع، از آن‌ها نام برده می‌شود، حدیث دارای ممتازترین جایگاه و برخوردار از بیش‌ترین بسامد و میزان کارگشایی است؛ نکته‌ای که چنان آشکار است که ما خود را از بسط مطلب و مقال در این باره، بی‌نیاز بدانیم (نک: قاسمی، قواعد التحدیث، ۳۵؛ جناتی، ۱۱۹ و ۱۵۵).

آنچه در این‌جا، مرکز ثقل دغدغه ما در مسیر بهره‌وری از حدیث است، یادآوری ظرافت‌ها و نیز لزوم آسیب‌شناسی‌هایی است که در روند به کارگیری سخنان رسول خدا (ص)، ائمه معصومین (ع) و صحابه خودنمایی می‌کنند، چرا که اگر در کار استناد به حدیث، تنها جنبه اهمیت و کارگشایی آن لحاظ شود و خطرات جانبی این روی‌کرد به چشم نیایند، با غیر بهداشتی شدن این فضا، بی‌گمان ذهن خطا می‌کند و به جای چیدن محصول مثبتی که بدان چشم داریم سرکه انگبین، صفرا می‌افزاید!

حدیث - نخست - در بستر فرهنگی شفاهی زاده شد و - به ویژه، در میان اهل سنت - در دامان گفتار و شنیدار، رشد کرد و بالید (نک: شهرستانی، ۳۸۷؛ ابو زهو، ۱۲۷). چنین روی‌کردی به حدیث که خود نیز غالباً از مقوله گفتار است، خواسته یا ناخواسته، آن را با آسیب‌هایی گاه بسیار جدی و خطرناک دست به گریبان و ما را امروزه پس از قرن‌ها فاصله گرفتن و دور شدن از زادن و بالیدن حدیث، با چالش‌هایی جانگزا و دشوار در کار استناد به حدیث و استنتاج از آن، رویارو کرده است. لغزیدن راوی در شنیدن و تلقی تکتک واژه‌ها، افزودن حرف یا کلمه یا کلماتی به متن حدیث یا کاستن آن‌ها از آن، اعتماد به برداشت خویش از سخن معصوم یا صحابی و ریختن آن در قالب و ساختار کلمات و جملاتی که خود، آن‌ها را می‌ساخت و ملزم ندانستن خویشتن به نقل عین الفاظ و ترکیبات متن اصلی (نقل به معنای حدیث، به جای نقل به الفاظ آن) و نیز افزودن عباراتی از خود به ابتدا، میانه یا انتهای حدیث - بی آن‌که با نگاه نخست و دقت اولیه، قابل تمییز و تشخیص باشد (حدیث مُدرَج) - نمونه‌هایی اندک از آسیب‌های بسیاری‌اند که حدیث را تحت تأثیر خود قرار داده‌اند و کاربر هنگام بهره‌مندی از آن، ناگزیر باید خود را تا آن‌جا که شدنی است، از دچار شدن به پیامدهای زیانبارشان، بازدارد (در این باره، برای نمونه، نک: سیوطی، تدریب الراوی، ۲۶۸/۱-۲۷۴).

قرینه پنجم: نکات ادبی حاکم بر قرآن و حدیث. از آنجا که زبان آیات و روایات، عربی است، طبعاً باید در چارچوب و ضوابطی بگنجد که در این زبان، به انگیزه تسهیل روند گفت و گو و تفهیم و تفهم به کار گرفته می‌شوند؛ قواعد و قوانینی که گاه ویژه این زبان‌اند و گاه نیز جنبه عمومی و فراگیر دارند و عرصه همه زبان‌ها را درمی‌نوردند.

یکی از این دستور العمل‌های کلی که از قضا، ویژه زبان عربی نیز نیست، قاعده کلیه و اصل اولی در عطف دو یا چند کلمه بر یکدیگر است. انسان‌ها - از آنجا که در همه چیز و همه جا، روی‌کردی محاسبه‌گرانه و اقتصادی دارند - ترجیح می‌دهند، بیش‌ترین مفاهیم و پیام‌ها را با کم‌ترین هزینه در کار استخدام الفاظ، به‌همدیگر منتقل و به اصطلاح، از قانون «کوتاه و گویا گفتن» پیروی کنند. بر همین اساس، اصل در عطف کلمات، تغایر و تکراری نبودن مفهوم معطوف و معطوف علیه است، زیرا در این صورت، دو یا چند واژه به کار برده و بر هم عطف می‌شوند که هر یک با خود معنایی جدید دارد و هنرش تنها تکرار مفهوم کلمه قبل یا بعد از خود نیست. در غیر این صورت، قانون «کوتاه و گویا سخن گفتن» زیر پا نهاده می‌شود و واژه‌هایی به کار گرفته می‌شوند که آباستن هیچ پیام نوینی نیستند و تنها نوعی «روده‌درازی» و بیرون از قانون «کم گوی و گزیده گوی چون دُر» به شمار می‌آیند.

البته، این قانون گاه با الزامات و بهانه‌هایی پذیرفتنی، زیر پا نهاده می‌شود، اما چون خروج از هر قانون کلی و اصل اولی در هر حوزه‌ای - ادبی، سیاسی، قضایی و ... - نیازمند دلیل و انگیزه‌ای قانع‌کننده است، تا فرارسیدن زمان تحقق شرایط مناسب خروج از قانون کلی عطف، هیچ کس نمی‌تواند آن را زیر پا نهاده، برای نادیده انگاشتنش، پافشاری کند (در این باره، نک: عباس حسن، ۶۵۹/۳-۶۶۰).

قرینه ششم: شرایط اجتماعی حاکم بر عصر رسول خدا (ص). هر حکومت و حاکمیتی برای رویارویی با دشواری‌هایی که هر از چند گاهی پیش می‌آیند و بقای آن را تهدید می‌کنند و نیز برای برخورداری از پیامدهای مثبت حضور مردم در عرصه‌های مختلف زندگی اجتماعی و بسیج به هنگام امکانات وسیع و بالقوه توده‌های مردم در زمینه‌های گوناگون مدیریت عمومی جامعه، ناگزیر باید ابزارهای لازم برای ایجاد و ابقای ارتباط مستمر با مردم و به صحنه کشاندن آنان در مقاطع حساس و حیاتی

را - چه برای رسیدن به مقاصدی شوم و تحقق اهدافی شیطانی یا به قصد برقراری حق و تحصیل منافع عادلانه و عمومی - در اختیار داشته باشد؛ ابزارها و امکاناتی که در هر عصری، قهراً با ظرفیت‌ها و شرایط متناسب با همان عصر، هم‌خوانی و هم‌سنخی دارند.

رسول خدا (ص) چون به مدینه آمد و حکومت نوین‌یاد و عدالت‌مدار خود را متناسب با ظرفیت مردم و شرایط حاکم بر آنان بر پا کرد، هرگز از حیاتی بودن عنصر در صحنه نگه داشتن مسلمانان و تدارک ابزاری که کار "گردش اطلاعات" و برخورداری از نیروی عظیم به راه افتادن سیل جمعیت انسانی را تسهیل کند، ناآگاه و برکنار نبود. بر همین اساس، در همان روزهای آغازین هجرت به مدینه، مسجدالنبی را ساخت و نمازها را به جماعت برگزار کرد (نک: طبرسی، ۱۰/۱۰؛ مجلسی، بحارالانوار، ۱۰۸/۱۹). نبض حکومت آن جناب در مسجدی ساده و برخوردار از کم‌ترین امکانات، اما دارای اثرگذارترین نقش در کار برقراری ارتباط میان رهبری مردمی و مردمی رهبردوست، می‌تپید و شهروندان مسلمان مدنی تا بانگ الصلاة جامعه را می‌شنیدند، مانند زنده جانی شرطی شده، درمی‌یافتند که رخدادی تازه درگرفته و خبری هست و بی‌درنگ برای آگاهی از چند و چون حادثه‌ای که حتماً مهم بود و حضور همگان را در صحنه ایجاب می‌کرد، خود را به مسجد می‌رساندند (نک: مجلسی، بحارالانوار، ۳۷۶/۱۳؛ ۱۰۹/۱۸؛ ۸۰/۲۱ و ۱۲۰ و ...).

این شیوه حکیمانه تلفیق دین و دنیا و پیوند زدن عبادت به سیاست، با تشریح نماز جمعه که جای نماز ظهر را در روزهای جمعه می‌گرفت - با عنایت به ماهیت این نماز و آنچه تار و پود سرفصل‌های دو خطبه را رقم می‌زد - به اوج خود رسید و لزوم حضور مسلمانان را در نمازهای جماعت، دوچندان کرد. به این ترتیب، نماز ظهر در میان دیگر نمازها که به جماعت برگزار می‌شدند و از این جهت، همگی اهمیتی هم‌سطح داشتند، از آن‌جا که جای خود را در روز جمعه به نماز جمعه می‌داد، برجستگی‌ای مضاعف پیدا کرد و سستی در حضور در مسجدالنبی برای برپایی نماز ظهر، می‌توانست اندک‌اندک به سستی در برپا کردن نماز جمعه که به لحاظ ظرفیت زمانی، هیچ تفاوتی با نماز ظهر نداشت، بینجامد؛ سستی‌هایی که احیاناً رخ هم می‌داد و از حالت امکان وقوعی، به وقوع هم می‌انجامید، چنان‌که مسلمانان با نزول سه آیه انتهایی سوره جمعه، به حضور به موقع در نماز جمعه و قرار ندادن آن تحت الشعاع

جلوه‌های گذرای زندگی، دعوت شدند و عدم توجه به این نکات، موجب ملامتشان می‌گردد (نک: بخاری، ۱۸۵۹/۴؛ ترمذی، ۴۱۴/۵؛ طبرسی، ۱۲۶/۲؛ ابن کثیر، ۲۹۸/۱). اساساً پافشاری رسول خدا (ص) به برپایی نمازهای جماعت در مسجدالنبی و باطل شماردن نماز کسی که به رغم نزدیکی به مسجد، آن را در خانه خود می‌خواند، همگی در همین چارچوب، معنی و مفهوم می‌یابند و احکامی و رای توجه صرف آن حضرت به جنبه‌های فردی زندگی یک مسلمان و راندن مسلمانان به سوی کسب ثواب و اجر معنوی و اخروی‌اند.

قرینه هفتم: شرایط سیاسی حاکم بر عصر رسول خدا (ص). هیچ چیز به اندازه درگیر شدن یک نظام با جنگ و خون‌ریزی - به ویژه اگر نوپا و منتظر عمیق‌تر شدن تدریجی ریشه‌های خود باشد - نمی‌تواند امکانات آن را مستهلک کرده، ببلعد و با فراگیر شدن آسیب‌های جانی و مالی گسترده، نارضایی عمومی را از آن نظام در پی داشته باشد. رسول خدا (ص) در سال‌های حضور خود در مدینه، در طی مدتی تقریباً ده ساله، با کمک ائتلاف متعدد و متنوع مسلمان، بیش از هشتاد غزوه و سریه، را از سر گذراند؛ نبردهایی که به لحاظ پیامدهای تلخ و ناگواری که داشت، می‌توانست هم آن حضرت و هم نظام نوپیدارش را در چشم و دل مدنی‌ها، ناخوشایند سازد و در نهایت، موجب سرنگونی آن را فراهم آورد، اما آنچه که معجزه‌ی همچنان برپا ماندن این نظام را شکل داد، عشق عمیق مردم به رهبری بود که همه جا و همه وقت، خسته و گرسنه و متبسم و متکی به ایمانی لایزال، در کنارشان، در شادی‌ها و غم‌هایشان شریک بود و هیچ‌گاه در خانه ساده و بی‌آلایشش را به روی آنان نمی‌بست.

یکی از این نبردهای حیاتی که شکست در آن می‌توانست پایان مأموریت نبوت رسول خدا (ص) و مایه سرنگونی نظام اسلامی آن جناب باشد، جنگ خندق (احزاب) بود. این نبرد - جدا از اختلاف کم و زیادی که گزارشگران حوادث عصر آن حضرت در بازتاب دادن متن و حاشیه آن دارند - به محاصره مزمن و طولانی شهر مدینه انجامید. در طی این مدت، برای رسول خدا (ص)، خیمه‌ای میان خندق و "سَلْع" - کوهی یا جایی بیرون مدینه و نزدیک آن (نک: حموی، ۲۳۶/۳) - برافراشتند که سه تن از همسران آن حضرت، عایشه، ام‌سلمه و زینب بنت جحش - هر یک، چند روزی به نوبت - در آن حضور می‌یافتند (نک: واقدی، ۱/۴۵۴) و طبعاً از نزدیک، شاهد سخنان رسول خدا (ص) و نیز حوادث پیرامون آن جناب بودند.



با پخش شدن شایعهٔ نقض عهد یهود بنی قریظه و پیوستن آنها به سپاه ده هزار نفری دشمن، چنان که قرآن کریم نیز در سورهٔ احزاب، آیهٔ ۱۰ تصریح فرموده است، وحشتی فراگیر مدینه - به ویژه، زنان و کودکان - را در کام خود فروبرد (نک: ابن هشام، ۲۳۳/۳؛ ابن سعد، ۶۷/۲) و چندی بعد، خستگی سپاه مهاجم مکه از حالت نه جنگ و نه صلح و اقدام آنان به فیصله دادن به این نبرد زمان بر و نفس گیر که با ناسازگاری شرایط جوی و زیست محیطی هم پیوند خورده بود، چند تن از دلاوران نامی آنان - از جمله عمرو بن عبدود - را واداشت از خندق عبور کرده، رویاروی سپاه مسلمانان، هموارد بخواهند. این تاکتیک جنگی نیز با حضور نمایان و فراموش ناشدنی امام علی (ع) در برابر عمرو، به جایی نرسید و به کشته شدن عمرو و برخی دیگر از این دلاوران و گریز دیگران انجامید.

فردای کشته شدن عمرو بن عبدود بود که قریشیان به جان آمده و خشمگین، با سپاهی انبوه که خالد بن ولید هم در میانشان بود، با تمام قوا و امکانات خود، به سوی مسلمانان یورش آوردند و شدیدترین روز نبرد خندق رخ نمود. جنگی همه جانبه و بی‌امان درگرفت و تا پاسی از شب ادامه یافت (نک: واقدی، همان، ۴۷۲ - ۴۷۳؛ ابن سعد، همان، ۶۸). پس از این روز، دیگر نبرد دسته جمعی‌ای میان قریش و مسلمانان دست نداد و تا روز بازگشت سپاه متجاوز مکه، آنان شب هنگام و مذبحانه، تنها به تاکتیک غافلگیر کردن مسلمانان و غارت بردن به آن‌ها، روی می‌آوردند (نک: واقدی، همان، ۴۷۴؛ ابن سعد، همان، ۶۹).

یکی از پیامدهای درگیری مسلمانان و قریش در شدیدترین روز نبرد - فردای کشته شدن عمرو بن عبدود - آن بود که چون هنوز نماز خوف تشریح نشده بود (نک: نووی، ۱۳۵/۵؛ قسطلانی، المواهب اللدنیه، همان؛ دیار بکری، ۴۴۸/۱ و ...)، رسول خدا (ص) و دیگر مسلمانان، 'صلاة وسطی' را از دست دادند و موفق نشدند آن را در ظرف زمانی مناسب خود ادا کنند (نک: واقدی، همان‌جا؛ ابن سعد، همان، ۶۹، ۷۲). رسول خدا (ص) نیز آنان را این‌گونه نفرین فرمود: «شغلونا عن الصلاة الوسطی صلاة العصر؛ ملاً الله بیوتهم و قبورهم ناراً» (مسلم بن حجاج، ۴۳۷/۱ ح/ ۲۰۵، ۲۰۶؛ سجستانی، ۲۸۷/۱ و ...).

البته، گزارش راویانی که به ثبت چند و چون نبرد خندق پرداخته‌اند، در بارهٔ تعداد نمازهایی که در روز یادشده از دست رفت، یکسان نیست؛ برخی تنها از نماز عصر

نام برده و در باره دیگر نمازها، نفیاً و اثباتاً، سکوت کرده‌اند (نک: ابن سعد، همان، ۷۲؛ مسلم بن حجاج؛ قسطلانی، *المواهب اللدنیه*؛ دیار بکری، همان جاها)، هر چند ابن عربی مالکی (نک: *عارضه الاحوزی*، ۲۹۱/۱) نمی‌پذیرد که در نبرد خندق، چیزی جز نماز عصر از رسول خدا (ص) قضا شده باشد، بخاری نیز دو روایت مربوط به این ماجرا نقل کرده که در یکی، صحبت از فوت شدن نماز عصر از رسول خدا (ص) است، بدون نام بردن از «صلاة وسطی» (نک: همان جا، ۱۵۰۹/ح ۳۸۸۶؛ نیز نک: مسلم بن حجاج، همان، ۴۳۸، ح ۲۰۹) و در دیگری، صحبت از «صلاة وسطی» است، اما نامی از نماز عصر در میان نیست (نک: همان جا، ح ۳۸۸۵؛ نیز نک: مسلم بن حجاج، همان، ۴۳۶، ح ۲۰۳ و ۴۳۷، ح ۲۰۴). همچنین، برخی دیگر از فوت شدن دو نماز ظهر و عصر (نک: مالک بن انس، ۱۸۴/۱ - ۱۸۵؛ قسطلانی، *المواهب اللدنیه*، همان جا؛ سیوطی، *الدر المنثور*، همان، ۷۲۴) یا دو نماز عصر و مغرب (نک: سمهودی، ۳۰۴/۱) سخن گفته‌اند. نیز از دست رفتن سه نماز ظهر و عصر و مغرب (نک: سمهودی، دیار بکری، همان جاها) و حتی چهار نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا (نک: واقدی، همان، ۴۷۳؛ ابن سعد، همان، ۶۸؛ ترمذی، ۳۳۷/۱ و پانوشت شماره ۴؛ قسطلانی، دیار بکری، همان جاها) هم گزارش شده است. نسائی (نک: ۲۹۷/۱) نیز روایت فوت شدن چهار نماز یاد شده را نقل می‌کند و سیوطی (نک: *سنن النسائی بشرح الحافظ جلال الدین السیوطی*، ۲۹۷/۱) واکنشی در برابر آن از خود نشان نمی‌دهد.

البته، عسقلانی (نک: ۸۸/۲) ذکر نماز عشا را در میان نمازهای فوت شده، مجاز می‌داند (نیز نک: مبارکفوری، ۵۳۱/۱)، زیرا چنین نمازی فوت نشده بود و در شبی که سه نماز دیگر به عنوان قضا، به جا آورده می‌شدند، به عنوان ادا، خوانده شد.

به این ترتیب، باید در روز شدت گرفتن نبرد خندق - فردای کشته شدن عمرو بن عبود - سه نماز ظهر، عصر و مغرب در زمان ادا بودن خود، خوانده نشده باشند و گزارش‌هایی که نماز عصر یا هم ظهر و هم عصر یا هم عصر و هم مغرب را همان نماز از دست رفته معرفی می‌کنند و ما کمی پیش از این، به آن‌ها اشاره کرده‌ایم، منافاتی با فوت هر سه نماز یاد شده ندارند و به اصطلاح، با هم متداخل و قابل جمع‌اند و چون تنها نگاه ایجابی دارند و از نگاه سلبی برکنارند، اثبات هر یک، دیگر گزارش‌ها را نفی نمی‌کند، به ویژه - چنان که پیش‌تر هم یادآوری کردیم - درگیری‌های آن مقطع از نبرد خندق، سرتاسر روز و تا پاسی از شب ادامه داشت و

این - با عنایت به عدم تشریح نماز خوف تا آن هنگام - به معنای از دست رفتن هر سه نماز ظهر و عصر و مغرب خواهد بود.

ناگفته نماند، بنا بر گزارش عسقلانی (نک: همانجا) و مبارکفوری (نک: همانجا)، ابن عربی مالکی که طرفدار فوت شدن نماز عصر به عنوان "صلاة وسطی" است، این احتمال را که شاید مقطع زمانی شدت درگیری نبرد خندق، بیش از یک روز بوده و در مجموع - نه تنها در یک روز خاص - سه نماز فوت شده است، طرح و نووی (نک: همان، ۱۳۵ - ۱۳۶) نیز همین احتمال را دنبال کرده است. سمهودی (نک: همان، ۳۰۲) و دیاربکری (نک: همانجا) نیز با به کارگیری تعبیر "قیل"، احتمال شدت گرفتن نبرد را در سه روز، مطرح کرده‌اند.

باید دانست، آنچه ابن عربی مالکی و دیگران ادعا کرده‌اند، چیزی بیش از طرح یک احتمال نیست؛ امری که تا شواهد و قرائن متعدد و متنوع آن را تأیید و تثبیت نکند، همچنان در حد یک احتمال باقی خواهد ماند و برخلاف عرصه مباحث فلسفی، در کار این قبیل مباحثی که ما درگیر آنیم، نمی‌توان با اتکا به آن، رجز «إذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال» سرداد، بماند که گزارشگران دست اول ماجرا - مانند واقدی و کاتب او، محمد بن سعد - که به مراتب بیش از دیگران، به زمان درگیری‌های نبرد خندق و نیز به عصر شاهدان دست اول این جنگ، نزدیک بوده‌اند، تنها یک روز را روز شدت گرفتن نبرد خندق عنوان کرده‌اند.

قرینه هشتم: نقش روایات متضمن اسباب النزول در فهم قرآن کریم. بی گمان، آگاهی از فضای نزول قرآن کریم و الزاماتی که فرود آمدن آیات و سور دارای اسباب نزول را در پی داشت، نقش تعیین‌کننده‌ای در فهم آن‌ها دارد. گزارش این اسباب - اگر از نارسایی‌های سست‌کننده اعتماد به آن برکنار باشد - گاه می‌تواند چون یک قاضی قاطع و قول فصل، در بازسازی "جغرافیای کلام" دخالت تعیین‌کننده‌ای داشته باشد و به بسیاری از درگیری‌ها و اختلافات پایان داده، جای غوغا و درهم شدن صداها را به آرامش و هم‌صدا شدن بدهد. به تعبیر ابن‌عاشور (نک: ۴۶/۱)، نادیده انگاشتن این بحث و آن را به حال خود رها کردن، در بردارنده خطری بزرگ بر سر راه فهم قرآن کریم است (نیز در این باره، نک: زرقانی، ۱۰۲/۱؛ زرکشی، ۲۲/۱ و سیوطی، الاتقان، ۲۸/۱).

چون رسول خدا (ص) از مکه به مدینه هجرت فرمود و در قبا فرود آمد، چند روزی که گزارشگران در روایت زیر و بمها و ریز و درشت‌هایش با هم هم‌داستان نیستند (نک: طبرسی، ۱۰/۱۰؛ مجلسی، بحارالانوار، ۱۰۶/۱۹ و ۱۱۵ و ...)، در آنجا ماند. سپس، آهنگ مدینه فرمود و در نخستین جمعه‌ای که پیش آمد، نماز آدینه را که هر هفته یک بار، جانشین نماز ظهر می‌شد، برپا کرد (نک: طبرسی، همان؛ مجلسی، محمد تقی، ۹/۲ - ۱۰؛ مجلسی، بحارالانوار، همان، ۱۰۸، مرآة العقول، ۲۱/۱۵ - ۲۲؛ ملاذالاخیار، ۲۷۸/۴ - ۲۸۱).

از آنجا که آن حضرت نماز ظهر را که هر جمعه، ظرف زمانی برپایی نماز آدینه بود، در "هاجره" (نک: طبری، همان، ۵۷۷؛ بغوی، همانجا؛ زمخشری، الکشاف، ۲۸۸/۱؛ طبرسی، همانجا؛ ابن بلبان، ۲۸/۳؛ سهار نفوری، ۲/ جزء ۲۰۱/۳) و به تعبیر دیگر، در "هجیر" (نک: طبری، همان، ۵۷۸؛ طبرسی، همانجا) - یعنی هنگام اوج گرفتن گرمای نیم‌روز (نک: جزری، ۲۴۶/۵؛ ابن منظور، ۳۴/۱۵) - می‌خواند و در آن هنگام، بسیاری از مسلمانان، سرگرم خواب قیلوله یا کسب و کار و خرید و فروش خود بودند (نک: طبری، طبرسی، همان‌جاها؛ زحیلی، ۳۹۳/۲)، برپایی چنان نمازی در چنان هنگامی، برای مردم نو‌ایمان، بسیار دشوار می‌نمود، تا آنجا که گاه تنها یک یا دو ردیف نمازگزار پشت سر آن جناب گرد می‌آمد (نک: طبری، همان، ۵۷۷؛ رازی، همان، ۳۱۶؛ بغوی، زمخشری، الکشاف، طبرسی، سهار نفوری، همان‌جاها؛ زحیلی، همان، ۳۹۲ - ۳۹۳).

این تهی شدن سنگر نماز از انبوهی نمازگزاران ظهر هنگام، خواه ناخواه، هر جمعه به سبک انگاشتن و بی‌شکوه شدن برپایی نماز آدینه هم می‌انجامید؛ پس‌لرزه‌ای که به دلیل جایگاه بی‌همانند نماز جمعه در سر و سامان دادن به کارهای مدیریتی رسول خدا (ص) در مدینه و - در واقع - در پاسداشت کیان مسلمانی و مسلمانان، نمی‌توانست برای آن حضرت، نادیده گرفتنی و از دیدگاه تیزبین آن جناب، پنهان باشد. هم از این روی بود که - اگر گزارش‌های تاریخی، پذیرفتنی و با روح بلند رسول خدا (ص) هماهنگ باشند - آن حضرت آشکارا کناره‌گیران از نماز جماعت ظهر را - به زبان، نه در عمل - حتی به سوزاندن خانه‌هایشان نیز هشدار داد و اگر در باره دیگر نمازها، از اجر اخروی می‌گفت، در باره این نماز، از زجر دنیوی هم سخن راند! (نک: طبری، همان، ۵۷۸؛ رازی، طبرسی، همان‌جاها).

بدین سان بود که سبب نزول آیه ۲۳۸ سوره بقره که همگان را به نکوداشت نمازها - به ویژه 'صلاة وسطی' - فرمان می‌داد، فراهم شد و آن آیه فرود آمد (نک: طبری، رازی، طبرسی، همان‌جاها؛ زحیلی، همان، ۳۹۲ و ...).

البته، از آن‌جا که پیش‌شرط پایداری هر مکتب و پیامی - به ویژه، پس از پشت سر نهادن گردنه‌ها و دشواری‌های بنیاد برافکن و به دنبال سپری شدن روزها و سال‌های حیاتی و نقطه عطف - در پیش گرفتن سیاست نرمش و انعطاف است، رسول خدا (ص) نیز نمی‌توانست گله‌های مردمی را که از تندوی و تیزی گرما، به ناچار بر پوشاک خود سجد می‌بردند (نک: مسلم بن حجاج، همان، ۴۳۳؛ کرمانی، ۲۶/۷؛ عینی، ۱۱۶/۴ - ۱۱۸؛ قسطلانی، ارشاد الساری، ۳۵۵/۲؛ سیوطی، سنن النسائی بشرح الحافظ جلال الدین السیوطی، همان، ۲۴۷)، نادیده بگیرد و آنان را همچنان سختگیرانه به خواندن نماز ظهر در اولین لحظه‌های 'زوال خورشید' وادارد. از همین روی، آن جناب به اطرافیان خود رخصت داد نماز جماعت ظهر را در خنکای هوا بخوانند و متناسب با دمای محیط، آن را با شتاب، زود هنگام و با تقدیم، یا دیرتر و با تأخیر به جای آورند و خود نیز چنین می‌کرد (نک: بخاری، ۱۹۸/۱ - ۲۰۲، ۱۱۸۹/۳ - ۱۱۹۰؛ مسلم بن حجاج، همان، ۴۳۰ - ۴۳۲؛ ابن ماجه، ۲۲۲/۱ - ۲۲۳؛ ترمذی، همان، ۲۹۲ - ۲۹۸؛ زمخشری، الفائق ۹۱/۱؛ نووی، همان، ۱۲۱ - ۱۲۶؛ ابن بلبان، همان، ۲۸ - ۳۰؛ کرمانی ۱۸۶/۴ - ۱۸۹؛ عینی ۱۹/۵ - ۲۶؛ سیوطی، سنن النسائی بشرح الحافظ جلال الدین السیوطی، همان، ۲۴۸ - ۲۴۹؛ قسطلانی، ارشاد الساری، ۴۸۵/۱ - ۴۸۹ و ...).

بدین ترتیب، 'صلاة وسطی' که پیش از درگیری خندق، تشریح و بر اهمیت برپایی‌اش تأکید شده بود (نک: شوکانی، فتح القدر، ۲۵۶/۱)، در مسیر اقامه و اجرای خود، به نبرد یاد شده برخورد و - چنان که پیش‌تر هم گفتیم - در یکی از روزهای آن، از دست رفت (افزون بر منابع و مصادر پیشین، نک: کرمانی، ۳۴/۱۶ - ۳۵، ۴۰/۱۷ - ۴۱؛ عینی، ۱۸۷/۱۷؛ قسطلانی، ارشاد الساری، ۳۲۶/۶؛ عظیم‌آبادی، ۷۸/۲ - ۷۹).

برآیند آنچه تا کنون گفته‌ایم - ناگزیر و ناگزیر - آن خواهد بود که بپذیریم، 'صلاة وسطی' همان نماز ظهر بود که در روزهای جمعه هر هفته، جای خود را به نماز آدینه می‌داد، زیرا ویژگی‌های اقلیمی و زیست بومی شبه جزیره عربستان، می‌توانست - و می‌تواند - نماز ظهر و نیز جایگزین آن را در هر آدینه، بیش از هر نماز روزانه دیگر،

تحت تأثیر خود قرار داده، برپا شدنش را دشوارتر و حیاتی‌تر کند (قرینه سوم)، چنان که - بنا بر گزارش‌های تاریخی - چنین نیز کرد و شمار نمازگزارانی را که در نمازهای جماعت ظهر رسول خدا (ص) حضور می‌یافتند، کاهش چشمگیری داد (قرینه هشتم).

این ویژگی که چونان یک 'مقتضی' عمل می‌کرد، اگر همچنان بی‌رقیب می‌ماند و 'فقدان مانع' هم همراهش می‌شد، سرنوشتی جز به تعطیل کشاندن جماعت‌ها و جمعه‌های رسول خدا (ص) و اطرافیانش نداشت؛ سرنوشت تلخ و ناگواری که چون می‌توانست با بریدن شاه‌رگ حیاتی ارتباط آن حضرت با پیروان خود - یعنی نماز جمعه - پایه‌های هستی اسلام و مسلمانان را ویران کند (قرینه ششم)، با واکنش تند فرستاده خدا (ص) رو به رو شد و با مساعدت و هم‌صدایی پیام آسمانی وحی نیز پیوند خورد (قرینه هشتم).

فرود آمدن آیه ۲۲۸ سوره بقره که برپایی نمازها - به ویژه 'صلاة وسطی' - را تأکید می‌کرد، به رغم آن که سوره یاد شده را نخستین سوره فرود آمده در مدینه خوانده‌اند (نک: طبرسی، ۱۰/۲۱۱ - ۲۱۲؛ زرکشی، همان، ۱۹۴)، با توجه به دراز دامن بودن این سوره و قرار داشتن آن آیه در بخش‌های پایانی سوره بقره، باید فرصت زمانی قابل ملاحظه‌ای را از زمان برگزاری نخستین نمازهای ظهر و جمعه رسول خدا (ص)، پشت سر گذاشته باشد. برآیند این محاسبه زمانی آن خواهد بود که مسلمانان عصر رسول خدا (ص) چنان با نام 'صلاة وسطی'، دم‌خور و آشنا بوده، آن اندازه از این نماز، ذهنیت داشته باشند که خداوند متعال چون خواست آیه مربوط بدان را فرود فرستد، رسماً از آن، با 'الصلاة الوسطی' - یعنی با به کارگیری 'ال' معرفه، هم در موصوف و هم در صفت - یاد کرد و این، بدان معناست که هیچ کس در شناخت و تطبیق 'صلاة وسطی'، هیچ دو دلی‌ای نداشت و پیام آیه ۲۲۸ سوره بقره - اگر خواهیم به زبان منطقی‌ها سخن بگوییم - چونان مفاد یک 'قضیه حملیه خارجیّه' بازتاب می‌یافت (قرینه دوم).

از همین روی است که چون همین نماز هنگام اوج گرفتن درگیری‌های نبرد خندق، از دست رفت، هم رسول خدا (ص) و هم برخی صحابی‌ان، گله‌مندی خود را از این رخداد، با به کار بردن تعبیر 'الصلاة الوسطی'، ابراز کردند (قرینه هفتم).

نیز از همین روی است که نمی‌توان سخن آن دسته از راویان و فقیهان را پذیرفت که فرموده رسول خدا (ص) را در ارتباط با از دست رفتن صلاة وسطی در نبرد خندق، با اسقاط حرف عطف "واو" و بدل گرفتن "صلاة العصر" و مبدل منه دانستن الصلاة الوسطی، گزارش کرده و پذیرفته‌اند (قرینه هفتم)، زیرا پیش‌شرط به کار بردن صنعت ابدال، وابسته بودن توضیح مبدل منه به ذکر بدلی پس از آن است، در حالی که شناخته شده بودن "صلاة وسطی" برای مسلمانان، رسول خدا (ص) و همگان را از زیر پا نهادن قاعده "کوتاه و گویا سخن گفتن" و دست به دامان ذکر بدل شدن، بی‌نیاز می‌کرد (قرینه‌های دوم و پنجم).

به همین ترتیب، افزوده شدن تعبیری چون "و هی العصر، یعنی العصر" و "و هی صلاة العصر" نیز پس از الصلاة الوسطی در گزارش‌های مربوط به سخنان رسول خدا (ص) و دیگران، بیهوده و برآیند دست بردن گزارشگران و افتادانشان در دام نقل به معنای حدیث - به واسطه استناد و اعتمادشان به برداشت‌های خود و وفادار نبودنشان به گزارش متن بی‌کم و کاست آن - یا پیامد افزودن سخنان خود بدان‌ها، به نظر می‌آید (قرینه‌های دوم و چهارم)؛ نارسایی‌هایی که در جهان نقل و نشر حدیث، نه بی‌سابقه‌اند و نه گردن نهادن بدان‌ها، ما را از دست یازیدن به دامان پر اهمیت حدیث - در کنار تأکیدی دو چندان بر آسیب‌شناسی اش - باز می‌دارد (قرینه چهارم).

البته - چنان که پیش‌تر هم گفتیم - رسول خدا (ص) با در پیش گرفتن سیاست نرمش و انعطاف، بی‌آن‌که فراخوان عمومی مسلمانان را برای برگزاری نمازهای ظهر و جمعه زیر پا نهد، رخصت داد، این دو نماز - متناسب با موقعیت‌های اقلیمی و بالا و پایین شدن دمای محیط - در شرایط جوی مناسب‌تر و قابل تحمل‌تری برپا شوند و از ویژگی تاب فرسا بودن نخستین خود، برکنار باشند (قرینه‌های نخست و سوم).

همچنین، ذکر یک نکته را در پایان این نوشتار، شایسته و بجا می‌دانم؛ روایات در بردارنده مصداق یابی برای صلاة وسطی، دو دسته‌اند:

۱. روایات پذیرفته شده از سوی شیعه که همگی از زبان معصومان (ع) نقل شده و بر خلاف موارد مشابه، به گونه‌ای شگفت آور، در این مورد، هماهنگ و هم‌صدایند و با هم هیچ تعارضی ندارند؛ نکته‌ای که از دید ابن‌طاووس (نک: ۲۶۲) و طباطبایی (نک: ۲۵۸/۲) نیز پنهان نمانده است. این دسته روایات، تنها نماز ظهر و گاه نماز

جمعه را برای ظهرهای آدینه، مصداق "صلاة وسطی" دانسته‌اند، گرچه به نکات جانبی‌ای که توضیح بیشتری را با خود داشته باشند، هیچ نپرداخته‌اند (نک: عیاشی، ۱۴۷/۱ - ۱۴۶؛ طوسی، التبیان، ۲۷۵/۲؛ الخلاف، ۲۹۴/۱؛ طبرسی، ۱۲۷/۲؛ ابن‌ادریس حلی، همان؛ فاضل مقداد، ۱۰۹/۱؛ شبّر، ۷۹؛ سبزواری، ۲۹۹/۱).

۲. روایات پذیرفته شده از سوی اهل سنت که یا احادیث نبوی‌اند یا آثار و اقوال صحابه. این روایات که به گزارش سیوطی در الدر المنثور (نک: همان، ۷۱۸ - ۷۲۹)، به پنجاه و چند عنوان می‌رسد و به گفته بلاغی (نک: ۲۱۶/۱)، اضطراب و تعارض آن‌ها، ترسناک است، چنان‌اند که گاه - حتی - آنچه از یک نفر هم نقل و گزارش شده، با هم ناسازگارند!

به سبب همین وضعیت نابهنجار است که ابوحنیفان اندلسی (نک: همان‌جا) معتقد است، برای حل مشکل، تنها باید به سخن رسول خدا (ص) تکیه کرد و شوکانی (نک: فتح القدير، همان‌جا) ضمن اعتراف به همین نکته، آثار مرویه از صحابه را برای چاره‌سازی و کارگشایی در این باره، به هیچ می‌انگارد، به ویژه اگر در تعارض با حدیث رسول خدا (ص) باشند (نک: همان‌جا)، اما ابن‌عاشور ضمن تحلیلی از چگونگی اختلاف صحابه در کار تعیین مصداق "صلاة وسطی" (نک: ۴۶۹/۲)، اقوال منقول از صحابه را نیز از ادله مورد اعتماد و کارگشا در این زمینه می‌داند (نک: همان، ۴۶۸). بدین ترتیب، بر خلاف یگانگی وحدت مضمونی روایات شیعه، اختلاف شدید منقولات روایی اهل سنت رخ می‌نماید که آدمی را در توجیه این همه تفاوت رأی و تعارض نقل، سرگردان و او را متقاعد می‌کند که همان گونه که صاحب این قلم تلاش کرده است، راهی دیگر را بیاماید و کامیابی در عرصه حل مشکلات را از زاویه و افقی دیگر جستجو کند.

### نتیجه

ملاحظه مجموع قراین مفصله هشت‌گانه یاد شده و تحلیل و به هم ربط دادنشان ایجاب می‌کند، دو نماز ظهر و آدینه مصداق "صلاة وسطی" باشند و دیگر نمازها - حتی اگر با برخی از قرینه‌های یادشده نیز هماهنگ و هم‌خوان باشند - نتوانند مصداق اتم مجموع آنها و هم‌پوشان با آنها جلوه کنند.



البته، این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که برای درک همپوشانی قرینه‌های یاد شده با دو نماز ظهر و آدینه، باید آنها را به نحو 'عام مجموعی' لحاظ کرد، نه 'عام استغراقی'. به دیگر سخن، اگر تطبیق تک تک یا برخی از قرینه‌های هشت‌گانه با دو نماز یاد شده، جای درنگ و گفت‌وگو داشته باشد، هیچ نماز دیگری به اندازه دو نماز ظهر و آدینه، استعداد و قابلیت هماهنگی با مجموع قرینه‌های یاد شده را ندارد.

### فهرست منابع

۱. قرآن کریم؛
۲. ابن ادریس حلی، محمد بن احمد، المنتخب، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۹ هـ.ق، چاپ اول؛
۳. ابن بلبان، علی، الاحسان بترتیب صحیح ابن حبان، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۰۷ هـ.ق، چاپ اول؛
۴. ابن جوزی، عبدالرحمن، زاد المسیر، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۷ هـ.ق، چاپ اول؛
۵. ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری (کتاب الطبقات الکبیر)، دار بیروت، بیروت، ۱۴۰۵ هـ.ق؛
۶. ابن طاووس، علی بن موسی، سعد السعود للنفوس، انتشارات دلیل، قم، ۱۴۲۱ هـ.ق، چاپ اول؛
۷. ابن عاشور، محمد طاهر، التحریر و التنویر، الدار التونسیه و الدار الجماهیریه، بی‌جا، بی تا؛
۸. ابن عربی مالکی، ابوبکر، احکام القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا؛
۹. همو، عارضه الاحوذی لشرح صحیح الترمذی، دارالکتب العربی، بیروت، بی تا؛
۱۰. ابن کثیر، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، دارالمعرفه، بیروت، ۱۴۰۷ هـ.ق، چاپ دوم؛
۱۱. ابن ماجه، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۹۵ هـ.ق؛
۱۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۸ هـ.ق، چاپ اول؛
۱۳. ابن هشام، عبدالملک، السیره النبویه، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا؛

۱۴. ابوحيان اندلسی، محمد بن يوسف، *البحر المحيط*، دارالفکر، بیروت، ۱۴۲۰ هـ ق؛
۱۵. ابو زهو، محمد محمد، *الحديث و المحدثون*، دارالفکر العربی، بی جا، بی تا؛
۱۶. اردبیلی، محمد علی، *حقوق جزای عمومی*، نشر میزان، تهران، ۱۳۸۱ هـ ش، چاپ سوم؛
۱۷. بخاری، ابو عبدالله، *صحیح البخاری*، دار ابن کثیر و الیمامه، دمشق و بیروت، ۱۴۱۴ هـ ق، چاپ پنجم؛
۱۸. بغوی، حسین بن مسعود، *معالم التنزیل*، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۵ هـ ق؛
۱۹. بلاغی، محمد جواد، *آلاء الرحمن*، مکتبه الوجدانی، قم، بی تا، چاپ دوم؛
۲۰. ترمذی، ابو عیسی، *الجامع الصحیح (سنن الترمذی)*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا؛
۲۱. جزری، ابن اثیر، *النهاية، المکتبة العلمية*، بیروت، بی تا؛
۲۲. جناتی، محمد ابراهیم، *منابع اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی*، مؤسسه کیهان، تهران، ۱۳۷۰ هـ ش، چاپ اول؛
۲۳. جواد علی، *المفصل*، دارالعلم للملایین و مکتبه النهضة، بیروت و بغداد، ۱۹۷۶ م، چاپ دوم؛
۲۴. حموی، یاقوت، *معجم البلدان*، دار صادر، بیروت، بی تا؛
۲۵. خازن، علی بن محمد، *لباب التأویل*، دارالکتب العربیة الكبرى، بی جا، بی تا؛
۲۶. دیار بکری، حسین بن محمد، *تاریخ الخمیس*، دار صادر، بیروت، بی تا؛
۲۷. رازی، ابوالفتوح، *روض الجنان*، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۰ هـ ش؛
۲۸. زحیلی، وهبه، *التفسیر المنیر*، دارالفکر و دارالفکر المعاصر، بیروت و دمشق، ۱۴۱۱ هـ ق، چاپ اول؛
۲۹. زرقانی، محمد عبدالعظیم، *مناهل العرفان*، دار احیاء الکتب العربیة، بی جا، بی تا؛
۳۰. زرکشی، بدرالدین، *البرهان فی علوم القرآن*، دارالمعرفه، بیروت، بی تا؛
۳۱. زمخشری، محمود بن عمر، *الفائق فی غریب الاثر*، دارالفکر، بیروت، ۱۳۹۹ هـ ق، چاپ سوم؛
۳۲. همو، *الکشاف*، دارالکتب العربی، بیروت، بی تا؛

۱۴. ابوحيان اندلسی، محمد بن يوسف، *البحر المحيط*، دارالفکر، بیروت، ۱۴۲۰ هـ ق؛
۱۵. ابو زهو، محمد محمد، *الحديث و المحدثون*، دارالفکر العربی، بی جا، بی تا؛
۱۶. اردبیلی، محمد علی، *حقوق جزای عمومی*، نشر میزان، تهران، ۱۳۸۱ هـ ش، چاپ سوم؛
۱۷. بخاری، ابو عبدالله، *صحیح البخاری*، دار ابن کثیر و الیمامه، دمشق و بیروت، ۱۴۱۴ هـ ق، چاپ پنجم؛
۱۸. بغوی، حسین بن مسعود، *معالم التنزیل*، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۵ هـ ق؛
۱۹. بلاغی، محمد جواد، *آلاء الرحمن*، مکتبه الوجدانی، قم، بی تا، چاپ دوم؛
۲۰. ترمذی، ابو عیسی، *الجامع الصحیح (سنن الترمذی)*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا؛
۲۱. جزری، ابن اثیر، *النهاية، المکتبة العلمية*، بیروت، بی تا؛
۲۲. جناتی، محمد ابراهیم، *منابع اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی*، مؤسسه کیهان، تهران، ۱۳۷۰ هـ ش، چاپ اول؛
۲۳. جواد علی، *المفصل*، دارالعلم للملایین و مکتبه النهضة، بیروت و بغداد، ۱۹۷۶ م، چاپ دوم؛
۲۴. حموی، یاقوت، *معجم البلدان*، دار صادر، بیروت، بی تا؛
۲۵. خازن، علی بن محمد، *لباب التأویل*، دارالکتب العربیة الكبرى، بی جا، بی تا؛
۲۶. دیار بکری، حسین بن محمد، *تاریخ الخمیس*، دار صادر، بیروت، بی تا؛
۲۷. رازی، ابوالفتوح، *روض الجنان*، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۰ هـ ش؛
۲۸. زحیلی، وهب، *التفسیر المنیر*، دارالفکر و دارالفکر المعاصر، بیروت و دمشق، ۱۴۱۱ هـ ق، چاپ اول؛
۲۹. زرقانی، محمد عبدالعظیم، *مناهل العرفان*، دار احیاء الکتب العربیة، بی جا، بی تا؛
۳۰. زرکشی، بدرالدین، *البرهان فی علوم القرآن*، دارالمعرفه، بیروت، بی تا؛
۳۱. زمخشری، محمود بن عمر، *الفائق فی غریب الاثر*، دارالفکر، بیروت، ۱۳۹۹ هـ ق، چاپ سوم؛
۳۲. همو، *الکشاف*، دارالکتب العربی، بیروت، بی تا؛

۳۳. سبزواری، محمد، *الجديد فى تفسير القرآن المجيد*، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۲ هـ ق، چاپ اول؛
۳۴. سجستانی، ابوداود، *سنن ابی داود*، دارالحديث، حمص، ۱۳۸۸ هـ ق، چاپ اول؛
۳۵. سمهودی، نورالدین، *وفاء الوفاء*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۱ هـ ق، چاپ سوم؛
۳۶. سهار نفوری، خلیل احمد، *بذل المجهود*، دارالفکر، بیروت، بی تا؛
۳۷. سیوطی، جلال الدین، *الاتقان فى علوم القرآن*، المكتبة الثقافية، بیروت، ۱۹۷۳ م؛
۳۸. همو، *الاکلیل فى استنباط التنزیل*، دارالکتب العلمیه، بیروت، بی تا؛
۳۹. همو، *تدریب الراوی*، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۳۹۹ هـ ق، چاپ دوم؛
۴۰. همو، *الدرا المنثور*، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۳ هـ ق، چاپ اول؛
۴۱. همو، *سنن النسائی بشرح الحافظ جلال الدین السیوطی*، دارالفکر، بیروت، ۱۳۴۸ هـ ق، چاپ اول؛
۴۲. شبر، عبدالله، *تفسیر القرآن الکریم*، انتشارات اسوه، بی جا، ۱۴۱۴ هـ ق، چاپ اول؛
۴۳. شوکانی، محمد بن علی، *فتح القدير*، دارالمعرفة، بیروت، بی تا؛
۴۴. همو، *نیل الاوطار*، دارالمعرفة، بیروت، ۱۴۱۹ هـ ق، چاپ اول؛
۴۵. شهیدی، جعفر، *تاریخ تحلیلی اسلام*، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۲ هـ ش؛
۴۶. شهرستانی، علی، *منع تدوین الحديث*، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۸ هـ ق، چاپ اول؛
۴۷. طباطبائی، محمد حسین، *المیزان*، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۳۹۳ هـ ق، چاپ سوم؛
۴۸. طبرسی، ابوعلی، *مجمع البیان*، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۵ هـ ق، چاپ اول؛
۴۹. طبری، ابوجعفر، *جامع البیان (تفسیر الطبری)*، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۰ هـ ق، چاپ سوم؛
۵۰. طوسی، ابوجعفر، *التبیان*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا؛
۵۱. همو، *الخلاف*، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۰۷ هـ ق؛
۵۲. عباس حسن، *النحو الوافی*، دارالمعارف، قاهره، بی تا، چاپ چهارم؛
۵۳. عسقلانی، ابن حجر، *فتح الباری*، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۰ هـ ق، چاپ اول؛

۵۴. عظیم آبادی، ابوالطیب، *عون المعبور*، دارالفکر، بیروت، ۱۳۹۹ هـ.ق، چاپ سوم؛
۵۵. عیاشی، محمد بن مسعود، *تفسیر العیاشی*، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۱ هـ.ق، چاپ اول؛
۵۶. عینی، بدرالدین، *عمدة القاری*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا؛
۵۷. فاضل مقداد، ابن عبدالله سیوری، *کنز العرفان*، مجمع جهانی تقریب بین المذاهب الاسلامیه، قم، ۱۴۱۹ هـ.ق، چاپ اول؛
۵۸. قاسمی، محمد جمال الدین، *قواعد التحذیر*، دارالکتب العلمیه، بیروت، بی تا؛
۵۹. همو، *محاسن التأویل (تفسیر القاسمی)*، دارالفکر، بیروت، ۱۳۹۸ هـ.ق، چاپ دوم؛
۶۰. قرطبی، محمد بن احمد، *الجامع لاحکام القرآن*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا؛
۶۱. قسطلانی، احمد بن محمد، *ارشاد الساری*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا؛
۶۲. همو، *المواهب اللدنیة*، دارالکتب العلمیه، بیروت، بی تا؛
۶۳. کرمانی، محمد بن یوسف، *صحیح البخاری بشرح الکرمانی*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۱ هـ.ق، چاپ دوم؛
۶۴. مالک بن انس، ابو عبدالله، *الموطأ*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۶ هـ.ق؛
۶۵. مبارکفوری، محمد عبدالرحمن، *تحفة الاحوذی*، دارالفکر، بیروت، بی تا؛
۶۶. مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۲ هـ.ق، چاپ سوم؛
۶۷. همو، *مرآة العقول*، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۳ هـ.ش، چاپ اول؛
۶۸. همو، *ملان الاخیار*، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۶ هـ.ق؛
۶۹. مجلسی، محمد تقی، *روضۃ المتقین*، بنیاد فرهنگ اسلامی، بی جا، بی تا؛
۷۰. محسنی، مرتضی، *کلیات حقوق جزا*، دانشگاه ملی، تهران، بی تا؛
۷۱. مسلم بن حجاج، ابوالحسین، *صحیح مسلم*، دارالفکر، بیروت، ۱۳۹۸ هـ.ق، چاپ دوم؛
۷۲. مغنیه، محمد جواد، *التفسیر الکاشف*، دارالعلم للملایین، بیروت، ۱۹۶۸ م، چاپ اول؛
۷۳. موسوی بجنوردی، میرزا حسن، *القواعد الفقهیه*، بی نا، نجف اشرف، ۱۳۸۹ هـ.ق؛
۷۴. نسائی، ابو عبدالرحمن، *سنن النسائی*، دارالفکر، بیروت، ۱۳۴۸ هـ.ق، چاپ اول؛
۷۵. نووی، یحیی بن شرف، *شرح صحیح مسلم*، دارالقلم، بیروت، ۱۴۰۷ هـ.ق، چاپ اول؛
۷۶. واقدی، محمد بن عمر، *المغازی*، نشر دانش اسلامی، بی جا، ۱۴۰۵ هـ.ق.

## A New Search in finding the Meaning of Salāt Wustā

Parviz Rastegar \*

Assistant professor of Kashan University  
(Received: 15 March 2006, Accepted: 27 June 2007)

### Abstract

Ayah 238 of Chapter 2 (Baqarah) is one of the most challenging and controversial Ayahs of the Holy Qura'n for interpreters, and finding the meaning of "Salāt Wustā", which is a part the mentioned Ayah, has arose many challenges and different interpretations. Whatever interpreters have presented, with all their positive intentions, has added fuel to the flames of disagreements; therefore, apart from their interpretations, it requests a new solution. this article initially points out eight discrete jurisprudential, literary, tradition-based, historical, geographical and interpretational instances and through analyzing them makes an effort to conclude that the meaning of "Salāt al-Wustā" is the noontime prayer in six days of the week and the Friday prayer on Fridays.

**Keywords** "Salāt Wustā", noontime prayer, afternoon prayer, Friday prayer.

### Bibliography

1. Holy *Qura'n*.
2. `Abbās Hasan, *Al-Nahw al-Wāfi*, Dār al-Ma`ārif, Cairo, Undated.
3. Abu Hayān Andulusi, Muhammad Ibn Yusuf, *Al-Bahr al-Mohit*, Dār al-Fekr, Beirut, 1420 A.Q.
4. Abu Zahw, Muhammad Muhammad, *Al-Hadith Wa al-Muhdathūn*, Dār al-Fekr al-'Arabi, Undated.
5. `Aini, Badr al-Dīn, *Umdeh al-Quārī*, Dār 'Ehya' al-Turāth al-'Arabi, Beirut, Undated.
6. Ardebili, Mohammad, *Hoquq Jazaye Omumi*, Mizān Publication, Tehran, 2001.

7. `Asqalani, Ibn Hijr, Fath *al-Bārī*, Dār al-Kutub al-`Elmiyyah, Beirut, 1410 A.Q.
8. `Ayashi, Muhammad Ibn Mas`ūd, *Tafsir al-`Ayashi*, Muassesa al-A`lami Li al-Matbū`āt, Beirut, 1411 A.Q.
9. `Azīm Ābādī, Abu al-Tayib, *`Awn al-Ma`būd*, Dār al-Fekr, Beirut, 1399 A.Q.
10. Baghawi, Hosayn Ibn Mas`ūd. *Ma`ālim al-Tanzil*, Dār al-Fekr, Beirut, 1405 A.Q.
11. Balāghi, Mohammad Javad, *`Ālā al-Rahmān*, Maktabat Al-Wījdāni, Qom, Undated.
12. Burkhart, Abu `Abdullah, *Sahih al-Burkhart*, Dār Ibn Kathīr Wa al-Yamāmih, Damascus & Beirut, 1414 A.Q.
13. Diyār Bakri, Hosayn Ibn Muhammad, *Tarikh al-Khamīs*, Dār Seder, Beirut, Undated.
14. Fādhil Mighdād, Ibn `Abdullah Sīwarī, *Kanz al-`Erfan*, Majma` Jahānī Taqrīb Bayan al-Mazāhib al-Islamiyyah, Qom, 1419 A.Q.
15. Hamawi, Yāqūt, *Mu`jam al-Buldān*, Dār Seder, Beirut, Undated.
16. Ibn `Arabi Māliki, Abūbaker, *Ahkām al-Qura'n*, Dār `Ehya' al-Turāth al-`Arabi, Beirut, Undated.
17. Ibn `Arabi Māliki, Abūbaker, *Āridahye al-Ahwadhi Li al-Sharh Sahih al-Tarmadhi*, Dār al-Ketab, Beirut, Undated.
18. Ibn `Āshūr, Muhammad Tahir, *Al-Tahrīr Wa al-Tanwīr*, Al-Dār al-Tunisia Wa al-Dār al-Jamahiriya, Undated.
19. Ibn Balbān, `Ali, *Al-Ihsān Bi Tartīb, sahih Ibn Habān*, Dār al-Kutub al-`Elmiyyah, Beirut, 1407 A.Q.
20. Ibn Hishām, `Abd al-Malik, *Al-Sirat al-Nabawīyah*, Dār Ehya' al-Turāth al-`Arabi, Beirut, Undated.
21. Ibn Idris Hilly & Muhammad Ibn `Ahmad, *Al-Muntakhab `Ayatollah Mara'shi Najafī*, Qom, 1409 A.Q.
22. Ibn Jawzi, `Abd al-Rahmān, *Zād al-Maser*, Dār al-Fekr, Beirut, 1407 A.Q.
23. Ibn Kathīr, Ismā`īl, *Tafsir al-Qura'n al-`Azīm*, Dār al-Marifah, Beirut, 1407 A.Q.
24. Ibn Mājah, Muhammad Ibn Yazīd, *Sunan Ibn Mājah*, Dār Ehya' al-Turāth al-`Arabi, Beirut, 1395 A.Q.
25. Ibn Manzūr, Muhammad Ibn Mukram, *Lisān al-`Arab*, Dār Ehya' al-Turāth al-`Arabi, Beirut, 1408 A.Q.
26. Ibn Sa`d, Muhammad, *Al-Tabaqat al-Kobra (Ketab al-Tabaqat al-Kabir)*, Dār Beirut, Beirut, 1405 A.Q.

27. Ibn Tāwūs, `Ali Ibn Mūsā, *Sa`d al-Su`ūd Li Nufūs*, Dalīl Publication, Qom, 1421 A.Q.
28. Jannāti, Mohammad Ibrāhim, *Manābi` Ejtehād Az Dīdgāh Mazāheb Islami*, Mu`aseseye Keihān, Tehran, 1991.
29. Jawād `Ali, *Al-Mufasal*, Dār al-`Ilm Lilmala`īn Wa Maktabat al-Nudhat, Beirut & Baghdad, 1976 .
30. Jazari, Ibn `Athīr, *Al-Nahaya*, Al-Maktabat Al-`Elmiyyah, Beirut, Undated.
31. Khāzin, `Ali Ibn Muhammad, *Lubāb al-Tawil*, Dār al-Kutub al-`Arabīyah al-Kobra, Undated.
32. Kirmāni, Muhammad Ibn Yusuf, *Sahih Al-Bokhari Bisharh e Al-Kermani*, Dār `Ehya` al-Turāth al-`Arabi, Beirut, 1401 A.Q.
33. Majlisi, Muhammad Baqer, *Bihār al-`Anwar*, Dār `Ehya` al-Turāth al-`Arabi, Beirut, 1403 A.Q.
34. Majlisi, Muhammad Baqer, *Malādh al-`Akhyār*, Ketab Khānehye Ayatollah Mara'shi Najafi, Qom, 1406 A.Q.
35. Majlisi, Muhammad Baqer, *Mirāt al-`Uqūl*, Dār al-Kutub al-`Islamiyyah, Tehran, 1984 .
36. Majlisi Muhammad Taqi, *Rawdat al- Muttaqin*, Bonyad Farhangi Islami, Undated.
37. Mālik Ibn `Anas, `Abu `Abdullah, *Al-Muwatta`*, Dār `Ehya` al-Turāth al-`Arabi, Beirut, 1406 A.Q.
38. Mubārak Furi, Muhammad `Abd al-Rahmān, *Tuhfat al-`Ahwadhi*, Dār al-Fekr, Beirut, Undated.
39. Mughnyah, Muhammad Jawād, *Al-Tafsir al-Kāshif*, Dār al-`Ilm Lilmala`īn, Beirut, 1968 .
40. Muhsini, Murtadā, *Kulliyāt Hoquq Jazā*, Enteshārāt Daneshgahi Melli, Tehran, Undated.
41. Musawi Bujnūrdi, Mirzā Hasan, *Al-Qawā`id al-Fiqhiyah*, Najaf `Ashraf, 1389 A.Q.
42. Muslim Ibn al-Hajjāj, `Abu al-Hosayn, *Sahih Muslim*, Dār al-Fekr, Beirut, 1398 A.Q.
43. Nasā`i, Abu `Abd al-Rahmān, *Sunan Al-nesaei*, Dār al-Fekr, Beirut, 1348 A.Q.
44. Nawawi, Yahyā Ibn Sharaf, *Sharh Sahih Muslim*, Dar Al-Qalam, Beirut, 1407 A.Q.
45. Qāsimī, Muhammad Jamāl al-Dīn, *Mahāsin al-Ta`wīl*, (Tafsir al-Qāsimī) Dār al-Fekr, Beirut, 1398 A.Q.
46. Ibid, *Qawā`id al-Tahdīth*, Dār al-Kutub al-`Elmiyyah, Beirut, Undated;



47. Qastalānī, 'Ahmad Ibn Muhammad, *Al-Mawaheeb al-Daniyah*, Dār al-Kutub al-'Elmiyyah, Beirut, Undated.
48. Ibid, *'Ershad al-Sārī Dār 'Ehya' al-Turath al-'Arabi*, Beirut.
49. Qortabi, Muhammad Ibn 'Ahmad, *Al-Jāmi` Li 'Ahkam al-Qura'n*, Dār 'Ehya' al-Turath al-'Arabi, Beirut, Undated.
50. Rāzi, abulfutūh, *Rawdal-Jinān*, Bonyad Pajhūheshhāye Islami Āstān Qods Radawi, Mash'had, 1991.
51. Sabzewāri, Muhammad, *Al-Jadīd Fi Tafsir al-Qura'n al-Majid*, Dār al-Ta'ārif Li al-Matbou'at, Beirut, 1402 A.Q.
52. Sahāranfūrī, Khalīl 'Ahmad, *Badhl al-Majhūd*, Dār al-Fekr, Beirut, Undated.
53. Sajistāni, Abu Dāwūd, *Sunan Abi Dāwūd*, Dār al-Hadith, Hamas, 1388 A.Q.
54. Samhūdi, Nūr al-Dīn, *Wafā' al-Wafā'*, Dār 'Ehya' al-Turath al-'Arabi, Beirut, 1401 A.Q.
55. Shahīdī, Jafar, *Tarikh Tahlīliye Islam*, Markaz Nashr Daneshgahi, Tehran, 1973.
56. Shahrestāni, 'Ali, *Man` Tadwīn al-Hadith*, Muassesa al-A'lami Li al-Matbū'at, Beirut, 1418 A.Q.
57. Shawkānī, Muhammad Ibn 'Ali, *Fath al-Qadīr*, Dār al-Marifah, Beirut, Undated.
58. Ibid, *Nayl al-'Awtār*, Dār al-Marifah, Beirut, 1419 a.h, Vol 1;
59. Shubbar, Abdullah, *Tafsir al-Qura'n al-Karim*, Oswah Publication, 1414 A.Q.
60. Suyuti, Jalāl al-Dīn, *al-Aklīl Fi 'Istinbāt al-Tanzil*, Dār al-Kutub al-'Elmiyyah, Beirut, Undated.
61. Ibid, *Al-Dur al-Manthur*, Dār al-Fekr, Beirut, 1403 A.Q.
62. Ibid, *Al-'Itqān Fi `Ulum al-Qura'n*, Al-Maktabat al-Thaqāfiyah, Beirut, 1973.
63. Ibid, *Sunan al-Nasā'ii Bi Sharh al-Hāfizh Jalāl al-Dīn Suyuti* Dār al-Fekr, Beirut, 1348 A.Q.
64. Ibid, *Tadrīb al-Rāwī*, Dār al-Kutub al-'Elmiyyah, Beirut, 1399 A.Q.
65. Tabari, Abu Jafar, *Jāmi` al-Bayan (Tafsir al-Tabari)*, Dār al-Kutub al-'Elmiyyah, Beirut, 1420 A.Q.
66. Tabarsi, Abu 'Ali, *Majma` al-Bayan* Mu'asisāt al-A'lami Li al-Matbū'at, Beirut, 1415 A.Q.
67. Tabātabā'i, Muhammad Hosayn, *Al-Mizān*, Mu'asisāt al-A'lami Li al-Matbū'at, Beirut, 1393 A.Q.

68. Termedhi, Abu `Isā, *Al-Jāmi` al-Sahih (Sunanu al-Termedhi)*, Dār `Ehya` al-Turath al-`Arabi, Beirut, Undated.
69. Tūsī, Abu Jafar, *Al-Khilāf*, Mu`aseseyeh Nashr Islami, Qom, 1407 A.Q.
70. Ibid, *Al-Tibyān*, Dār `Ehya` al-Turath al-`Arabi, Beirut, Undated.
71. Wāqidi, Muhammad Ibn `Omar, (1405 a.h) *Al-Maghāzi Nashr Danish Islami*, 1405 A.Q.
72. Zamakhsharī, Mahmud Ibn `Omar, *Al-Kashāf*, Dār al-Ketab al-`Arabi, Beirut, Undated.
73. Zamakhsharī, Mahmud Ibn Omar, *`Omar Al-Fā`IQ Fi Gharib al-Athar*, Dār al-Fekr, Beirut, 1399 A.Q.
74. Zarkishi, Badr al-Dīn, *Al-Borhan Fi `Ulum al-Qura'n*, Dār al-Marifah, Beirut, Undated.
75. Zohaili, Wahabih, *Al-Tafsir al-Monir*, Dār al-Fekr WA Dār al-Fekr al-Mu`āsr, Beirut & Damascus, 1411 A.Q.76. Zorqani, Muhammad Abdul `Azīm, *Manahel al-`Erfan*, Dār `Ehya` al-Kutub al-`Arabi, Unwhere, Undated.